گفت‌وگوی «جوان» با خانواده شهید امیر حسین سرمدی، سرهنگ دوم پلیس راهور نجف آباد از شهدای جنگ تحمیلی رمضان

می‌گفت فرزندانم باید در مسیر سیدالشهدا باشند

صغری خیل‌فرهنگ

پیامکی که امیرحسین روز پدر برای من فرستاده را هنوز در گوشی‌ام دارم. او با وجود تمام مشغله‌ها، همیشه با پیامک‌های محبت‌آمیزش، ما را شاد می‌کرد. روز پدر، روز معلم، یا حتی روز مهندس. او هر مناسبتی برای من و مادرش جشن می‌گرفت. پیام روز پدرش این بود که هنوز هم با خواندنش قلبم می‌لرزد:«پدر جان، روزت مبارک. قسم به تمام روزهای سرد و گرمی که برای زندگی زحمت کشیدی، دوستت دارم. بودنت برای من، امن‌ترین تکیه‌گاه است.» پدرانه‌اش سخت بود و در کلمه به کلمه‌اش بغض و دلتنگی روایت شد اما به گفته خودش:«بعد از شهادت امیرحسین بارها سر به سجده گذاشته و گفته‌ام:«الحمدلله رب‌العالمین.» متن پیش رو روایتی است از زبان همسر و پدر شهید امیرحسین سرمدی، سرهنگ دوم پلیس راهور نجف آباد که در جنگ تحمیلی رمضان به شهادت رسید.

پدر شهید

زندگی خوبی ساختیم

من محمدحسن سرمدی هستم، متولد ۱۳۳۰ از نجف‌آباد. در خانواده‌ای مذهبی بزرگ شدم که همه ما، از کوچک و بزرگ، به تحصیل و کار اهمیت می‌دادیم. آن دوران زندگی‌ها با وجود سختی‌های فراوانی که داشت با صمیمیت می‌گذشت. خانواده ما ۱۰ نفره بود و همه علاوه بر تحصیل در گیر کار تولید هم بودیم. پدرم نانوا بود و مادرم با قالی‌بافی، هم خانواده را اداره می‌کرد و هم در چرخه تولید جامعه سهیم بود. مسیر زندگی من هم با کار و تحصیل گذشت. پس از دیپلم، در دانش سرای تربیت معلم فنی تحصیل کردم و به عنوان دبیر فنی در آموزش‌وپرورش مشغول به کار شدم. همزمان با خدمت، تحصیلات خود را تا مقطع کارشناسی صنایع ادامه دادم و در نهایت در سال ۱۳۸۵ بازنشسته شدم.

بسیاری از مردم امروز، آن دوران را سخت می‌بینند، اما حقیقت این است که رفاه آن زمان، محصول مستقیم تلاش و زحمات افرادی مثل خانواده ما بود. ما با تلاش خودمان، زندگی قابل قبول و خوبی ساختیم، اما متأسفانه امروز، آن روحیه تولید در حال فراموشی است.

من در زندگی همیشه شاهد فضل و لطف الهی بودم. آن زمان به پیشنهاد مادر مرحومم، با همسرم آشنا شدم. آن دوران، ملاقات‌های اولیه چندان مرسوم نبود، اما به اصرار مادر ایشان را دیدم اما خوب به یاد دارم که تصمیم نهایی را به بزرگان سپردم و گفتم:«هر چه شما بگویید، ما تابعیم.» من‌وخواهرم همزمان و در یک شب، ازدواج کردیم و وارد زندگی مشترک شدیم. ما زندگی‌مان را با کمترین امکانات و ساده‌ترین وسایل شروع کردیم.

امیروحسین

اولین هدیه خدا به ما، دختری بسیار مهربان بود. تحصیلات دخترم در رشته کامپیوتر بود و دو سال پیش در سفر کربلا به رحمت خدا رفت. اما آخرین فرزندمان «امیرحسین» بود، پسری با اخلاق بسیار عالی و متواضع که خانه با حضورش پر از شادی می‌شد. نکته جالب اینجاست که روز تولد او، دقیقاً با روز تشییع شهدای مکه در سال ۶۶ برابر بود. ما هم به یاد شهید امیر و شهیدحسین خواهرزاده‌های شهیدم، نام او را «امیرحسین» گذاشتیم.

سال‌ها بعد وقتی متوجه شد که نامش برگرفته از نام دو شهید عزیز خانواده است، بسیار خوشحال شد. اما چه کسی می‌دانست که قرار است تقدیر او با شهادتش گره بخورد.

با صلابت و متواضع

امیرحسین، با وجود تمام سختی‌ها، با صلابت و تواضعی مثال‌زدنی پرورش پیدا کرد. او تحصیلات ابتدایی و راهنمایی خود را در همان محله گذراند و با علاقه به کارهای فنی، وارد هنرستان شریعتی شد، جایی که من خودم در آنجا مشغول به کار بودم. هیچ‌وقت توقع زیادی از ما نداشت. او سعی می‌کرد مسیر مدرسه را با دوچرخه طی کند تا هزینه‌ای برای ما نداشته باشد. او با تلاش زیاد دیپلم خود را گرفت و پس از آن، وارد دانشگاه آزاد شد.

روحیه مقاومی داشت

وقتی زمان اعزام به سربازی‌اش رسید، خودش با اشتیاق زیادی به نیروی انتظامی رفت. ما هم با میل او موافقت کردیم و او هم با رضایت کامل خدمت در فراجا را انتخاب کرد. با وجود اینکه کار نیروی انتظامی بسیار سخت و طاقت‌فرسا بود، اما هیچ‌وقت گله و شکایتی نکرد. پسرم با روحیه مقاومی که داشت با تمام سختی‌ها روبه‌رو شد و تا آخرین روزهای زندگی‌اش، با همان عشق و اشتیاق به خدمت ادامه داد تا روز شهادتش.

امیرحسین بعد از خدمت سربازی در فراجا ماند و با تلاش و پشتکار درجه گرفت و مدتی را در گلپایگان خدمت کرد. سپس با ازدواج، زندگی جدیدی را آغاز کرد. در مدت خدمتش به مناطق مختلف منتقل می‌شد، مناطق گرم و مناطق سرد و در نهایت در نجف‌آباد در بخش دفتر شماره‌گذاری پلیس راهور مشغول به کار شد و حالا یکی از بزرگ‌ترین حسرت‌های ما این است که چقدر او را دیر شناختیم.



او در میان مردم و مراجعان بسیار خوش‌نام بود. در حالی که با توجه به شرایط شغلی‌اش امکان دارد بسیاری از مراجعان با چالش‌ها و پیچیدگی‌های اداری روبه‌رو شوند، اما همه از برخورد مهربان، رفتار محترمانه و کاربلد بودن او می‌گفتند. او حتی در سخت‌ترین شرایط با همان تواضع همیشگی و دلسوزی‌اش راه را برای مردم هموار می‌کرد.

گاهی با خود می‌گویم که شاید این مصلحت الهی بود که او به مقام شهادت برسد تا همگان بدانند او چه گوهر نابی داشته و چه انسان بزرگی بود.

آغاز زندگی و کربلا

ازدواج امیرحسین هم مثل تمام زندگی‌اش با صفا و سادگی همراه بود. ازدواج‌شان سنتی و با مشورت ما صورت گرفت؛ او همیشه مطیع و تابع نظر خانواده بود. بعد از تحقیقات و دیدن خانواده عروس، وقتی اطمینان حاصل کردیم، او هم با رضایت کامل پذیرفت.

مراسم ازدواج‌شان بسیار ساده و بی‌آلایش برگزار شد و تقدیرشان این‌بود که آغاز زندگی مشترک‌شان در ماه مبارک رمضان با سفر به کربلا گره بخورد.

حالا که از زبان همسرش می‌شنویم، تازه درک می‌کنیم او چه روح بزرگی داشت. اومرید واقعی امام‌حسین(ع) بود. قلبش عمیقاً به عشق امام حسین(ع) می‌تپید.

ما ماندیم و خاطرات شیرین

شب قبل از شهادت، خانه ما بود و همگی دور هم جمع شده بودیم. امیرحسین، با آن روحیه مهربان و صمیمی‌اش، رابطه بسیار خوبی با برادر و خواهرش داشت. آن شب، همه با هم در آماده کردن سفره افطار مشارکت کردیم، از چیدن ظرف‌ها گرفته تا شستن آن‌ها، همه در کنار هم بودیم و فضای صمیمانه‌ای در خانواده بود. با وجود اینکه اخبار جنگ و شهادت‌ها فضای سنگینی برای همه ایجاد کرده بود، اما ما همچنان در کنار هم بودیم و سعی می‌کردیم با در کنار هم بودن، آرامش ایجاد کنیم.

حالا که او رفته ما با خاطرات شیرین او تنها ماندیم. سختی این جای خالی، نه تنها بر دل من، بلکه بر دل همسرومادرش نیز سنگینی می‌کند. اما ما به این باور هستیم که او در مسیر حق رفت‌وپاداش این مسیری که او رفت، شهادت است.

امیدواریم که خداوند به شما هم توفیق بدهد تا بتوانید این درددل‌ها و این مسیر پر پیچ‌وخم زندگی شهدا را برای دیگران روایت کنید. ما می‌دانیم که روایت کردن این داستان‌ها و زنده نگه‌داشتن یاد عزیزان شهیدمان، که به فرموده امام شهیدمان کمتر از شهادت نیست، سختی هایی به همراه دارد و ما همه این سختی‌ها را که روایت و مرورش از لحاظ روحی برایمان بسیار سنگین است با تمام وجود تحمل می‌کنیم چون با خدا معامله کرده‌ایم. بعد از شهادت امیر حسین بارها سر به سجده گذاشته و گفته ام:«الحمدلله رب‌العالمین» و باز هم می‌گویم.



شهید امیر حسین سرمدی در کنار همسرش

> اگر چه رفتنش برای ما بسیار ناگهانی و تکان‌دهنده بود، اما با خود می‌گویم شاید امام حسین(ع) او را طلب کرد تا در جوار خود باشد. او با همان عشق به امام و اهل‌بیت راهش را پیدا کرد و به مقصد رسید

همسر شهید

امام حسینی بود

تقدیر من هم در زندگی این بود که با امیرحسین همسفرشوم و در تمام مسیر زندگی مشترک مان، در کنار هم باشیم. من و امیرحسین زندگی خوبی داشتیم ما مدتی را در گلپایگان زندگی کردیم و سپس به مناطق دیگری برای خدمت رفتیم، اگرچه سختی‌های زیادی داشتیم، اما من با صبوری آنها را تحمل می‌کردم. می‌دانستم زندگی با یک فرد نظامی سختی‌های خودش را دارد. پس از آن، به نجف آباد رفتیم و او در راهور نجف‌آباد مشغول به کار شد و فرزند دوم مان، «امیرعلی» در نجف آباد به دنیا آمد.

امیرحسین همیشه آرزوی زیارت امام حسین(ع) را در دل داشت و به پسرها هم قول داده بود که آنها را به زیارت ببرد. چون آنها هم مشتاق زیارت امام‌حسین و دیدن کربلا بودند. اربعین‌ها بچه‌ها را با خود همراه می‌کرد و من همیشه می‌گفتم:«بچه‌ها را با خودت نبر»، اما او با پافشاری می‌گفت:«اصل کار بچه‌ها هستند، آنها هم باید با این مسیر و با امام حسین(ع) آشنا شوند.»

او ارادت عمیقی به اهل‌بیت(ع) داشت و همیشه در جست‌وجوی حق بود و سرانجام، درست در همان مسیر، به آرزوی خود رسید و شهید شد. اگرچه رفتنش برای ما بسیار ناگهانی و تکان‌دهنده بود، اما با خود می‌گویم شاید امام حسین(ع) او را طلب کرد تا در جوار خود باشد. او با همان عشق به امام و اهل‌بیت، راهش را پیدا کرد و به مقصد رسید.

شهادت در مسیر حق

روز حادثه صدای انفجارها آن‌قدر بلند بود که از خواب پریدم. اول که فهمیدم اداره شماره‌گذاری نجف‌آباد هدف قرار گرفته با نگرانی تماس گرفتم و پیگیری کردم، اما نتوانستم با امیرحسین صحبت کنم و هیچ خبری هم از او نبود. اصلاً فکرش را هم نمی‌کردم که قرار است خبر شهادت همسرم را بشنوم؛ فقط می‌دانستم که یک اتفاق خیلی بد افتاده است. با اینکه خبر شهادتش ضربه خیلی سختی به قلبم زد، اما با این باور که او در مسیر حق و در راه خدا به آرزویش رسیده، آرامم می‌کرد و این تقدیر الهی را پذیرفتم.

محمدمهدی و امیر علی

امیدوارم پسر بزرگم محمدمهدی و فرزند کوچکم امیرعلی، همواره راه پدرشان را ادامه دهند و اگر روزی تصمیم گرفتند در مسیر خدمت به نظام و پلیس‌شدن قدم بردارند، من هرگز مانعی در راهشان نخواهم بود. بلکه تنها آرزو می‌کنم که در مسیر خود پیروز باشند. شهادت، روزی کسانی است که خداوند برایشان مقدر کرده است و ما با تمام آنچه بر دوش داریم، تنها می‌توانیم به این سرنوشت بزرگ افتخار کنیم و به امید عدل الهی، منتظر روزی باشیم که حق، حق‌دارانش را سربلند گرداند.

من می‌دانم که خونِ ناب و حقِ آن‌ها، روزی با ظهور امام زمان(عج) جبران خواهد شد و ایشان یاری گر این خون‌های پاک خواهند بود و در نهایت، همه آنها سربلند خواهند شد.

شهید امیر حسین سرمدی، سرهنگ دوم پلیس راهور نجف‌آباد که در جنگ تحمیلی رمضان به شهادت رسید

طراح:علیرضا سجادی فر ■ شماره ۷۷۱۳

جدول

از راست به چپ

۱- یکی بناهای دیدنی شهر کرمان ■ ۲- برنج شوشتر- صاحب زمین و رعایا- فرزند مَنّتی و از پیامبران الهی ■ ۳- پول ژاپن- چهارپا- اراده قوی- صدای موتور نامیزان ■ ۴- رئیس جمهور اسبق فرانسه- پرگار- نیم ساعت! ■ ۵- عیب و ننگ- پسر کاوه در شاهنامه- بالاآمدن آب دریا ■ ۶- مسجدی در بیت المقدس- بلاها- میزان مجاز زیربنا ■ ۷- نوشیدن آب- قاضی ورزشی- بیگانگان ■ ۸- حرف دهن کجی- ماهی بدون استخوان- فروش کلی ■ ۹- گردنه بین اردبیل و آستارا- از مسجدهای تاریخی تبریز مربوط به دوران حکمرانی قراقویونلوها در قرن نهم هجری- مکر و حیله ■ ۱۰- اسب تندرو- قدرت و نیرو- سوگ و عزا ■ ۱۱- عدد رمزی- درختی زینتی و همیشه سبز- سوره ستاره ■ ۱۲- عنصر شیمیایی- فشار روحی و روانی- قافله ■ ۱۳- جزیره زادگاه ناپلئون- تلاش- سلام- علامت مصدر جعلی ■ ۱۴- گنج و دفینه- از ماه‌های میلادی- کشتی جنگی ■ ۱۵- کنایه از بی حوصله بودن

از بالا به پایین

۱- عنوانی که در قدیم به طبیبان اطلاق می‌شد- مرحله ابتدایی دستیابی به هدف ■ ۲- خالق ارژنگ- ذوق و طبع- قعر جهنم ■ ۳- همراه آشغال- حمیت و غیرت- بالشتک نان پزی- خوک ■ ۴- خانه با عرصه مشجر- نماز انفرادی- نگاه خیره ■ ۵- سخن- وطن- چاشنی ساندویچ ■ ۶- گاز تبلیغاتی- نهنگ- بسیار و بی شمار ■ ۷- ستم- کلیه- صنعت جهانگردی ■ ۸- شمردن- برقرار و آباد- مسابقه اسب سواری- یک و یک ■ ۹- قاچ هندوانه- عابدان- پکر ■ ۱۰- ضرب شمشیر- خدای خورشید مصریان- عنصر غیرفلزی جامد ■ ۱۱- خیس- نو آوری و نوپرستی- مبارزه و نبرد ■ ۱۲- حرف خطاب- ملازم- تنها ■ ۱۳- پرتو- درجه‌ای در رشته‌های رزمی- نویسنده فرانسوی طاعون ■ ۱۴- شهری در فرانسه- وسیله آتش افروز- از نمازهای واجب ■ ۱۵- گرفتگی عضله- ورزشی با توپ پردار

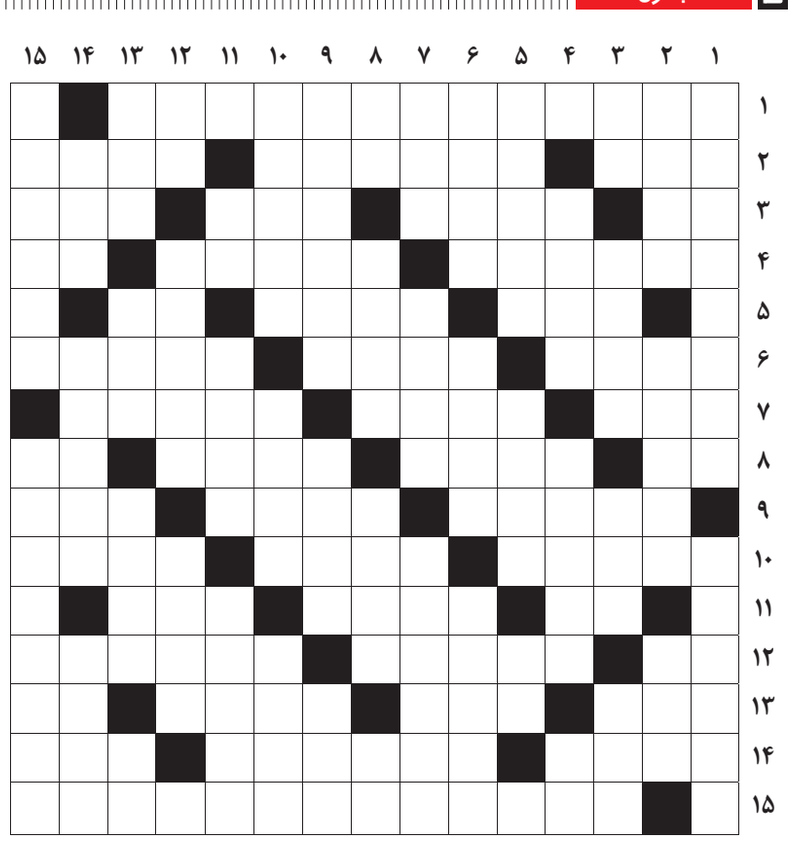

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

			۳	۶	۱		۵	
							۱	۸
	۹	۴						
			۵	۸				
۹	۲							
						۷	۳	۲
	۴	۳	۹					
			۲	۵				
		۶	۱			۳		

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۷۷۱۲

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	چ	ا	ق	س	ل	ا	م	ت	ی	■	م	ی	ن	ا	ب
۲	ک	ی	م	■	ا	ن	و	ر	■	م	چ	و	س	■	ا
۳	م	ل	■	ن	ر	گ	س	■	ا	ر	ل	ن	■	ش	د
۴	ه	■	س	ی	و	ل	■	خ	ه	د	ه	■	ن	ش	ا
۵	■	ه	ر	ا	س	■	ل	ی	ت	ه	■	م	ا	ت	م
۶	د	م	ا	م	■	ز	ک	ا	ز	■	ت	ب	ر	ی	ز
۷	ر	ا	ن	■	س	ه	■	ل	ا	ت	ز	ی	و	■	م
۸	و	ی	■	خ	ی	ا	م	■	ز	ک	ا	ت	■	ب	ی
۹	ا	■	خ	ا	ن	و	ا	ر	■	د	ر	■	ع	ی	ن
۱۰	ز	ن	د	ن	ه	ر	■	ه	ن	ی	■	ک	م	د	ی
۱۱	ه	م	ا	م	■	ک	د	ا	م	■	س	ی	ا	ق	■
۱۲	ق	ی	س	■	م	ل	و	ن	■	ن	ه	ا	ل	■	ح
۱۳	ر	ن	■	گ	ر	ا	ش	■	ل	ی	ت	ر	■	ک	چ
۱۴	ا	■	س	ت	ی	غ	■	ف	ر	م	ا	■	د	ر	چ
۱۵	ن	گ	ا	ر	ی	■	پ	ا	ز	ا	ر	گ	ر	م	ی